

بررسی روش‌شناسی کتاب مسائل علوم انسانی؛ چالش روش‌شناسی (با تأکید بر روش‌شناسی و معرفت‌شناسی نظریه تمدن نوین اسلامی)

کاظم عظیمی *

استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، واحد خرم‌آباد، دانشگاه آزاد اسلامی، خرم‌آباد، ایران

تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۷/۱۰

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۲/۱۰/۲۸

چکیده

هدف این مقاله، بررسی روش‌شناسی کتاب «قضايا العلوم الإنسانية؛ إشکالیة المنهج» (مسائل علوم انسانی؛ چالش روش‌شناسی) با تأکید بر روش‌شناسی و معرفت‌شناسی نظریه تمدن نوین اسلامی است. این کتاب، در سال ۲۰۱۴ به سرپرستی دکتر یوسف زیدان چاپ شده و مشتمل بر یک مقدمه و هشت مقاله درباره روش‌شناسی پژوهش در برخی رشته‌های علوم انسانی است. روش گردآوری و تجزیه و تحلیل اطلاعات در این مقاله، استدلالی است که پس از استخراج کلی محتوای مقالات، مهم‌ترین اشکالات معرفت‌شناسی مقالات مشخص و گزاره برجسته روش‌شناسی هر مقاله با استناد به منابع مربوطه نقد شده است. پرسش اصلی از نظر روش‌شناسی و معرفت‌شناسی، چه نقدهایی بر محتوای کتاب با تأکید بر نظریه تمدن نوین اسلامی قابل طرح است؟ نتایج به دست آمده در این مقاله نشان می‌دهد که طرح و بسط روش‌شناسی علوم انسانی و بررسی جنبه‌های مختلف آن در گفتمان اسلامی، مقدمه طرح و بسط نظریه تمدن نوین اسلامی است.

واژگان کلیدی: تمدن نوین اسلامی، علوم انسانی، روش‌شناسی، معرفت‌شناسی

* نویسنده مسئول: kazimy57@gmail.com «روش ارجاع به این مقاله: عظیمی، کاظم (۱۴۰۲): بررسی

روش‌شناسی کتاب مسائل علوم انسانی؛ چالش روش‌شناسی (با تأکید بر روش‌شناسی و معرفت‌شناسی نظریه

تمدن نوین اسلامی)، دوفصلنامه علمی تفسیر متون وحیانی، ۴ (۶). ۸۲-۵۷»

۱- مقدمه

درباره ماهیت و شاخه‌های علوم انسانی، کتاب‌ها و مقالات فراوانی، تألیف شده است؛ زیرا علوم انسانی به بررسی اندیشه، احساس و رفتار انسان می‌پردازد و در تعریف آن آمده است: «علوم انسانی در معنای اعم، هر علمی است که موضوع آن انسان، از آن جهت که انسان است باشد» (ملکیان، ۱۳۹۳: ۱۸) از آنجاکه انسان از سویی تفسیرهای متنوعی از امور متفاوت دارد و از سوی دیگری عامل تغییر در جنبه‌های مختلف اطراف خود است علوم انسانی اهمیت دوچندانی می‌یابد و روش‌شناسی علوم انسانی را در فهرست موضوعات مهم قرار می‌دهد؛ چرا که انجام پژوهش در علوم انسانی مستلزم وجود روش‌شناسی روشن و قاعده‌مند است.

اهمیت روش‌شناسی در علوم انسانی، ناشی از این حقیقت است که شناخت انسان و رفتار او و تلاش در راستای اصلاح اندیشه و عمل وی، هدف اصلی فعالیت‌های فرهنگی و آموزشی دولت‌ها و سازمان‌های فرهنگی - اجتماعی است؛ زیرا «روش‌شناسی مشتمل بر [نظریات]، اصول و معیارهایی است که تحقیق علمی را هدایت و مدیریت می‌کند که در قالب روش‌های کمی و کیفی، قابل پیگیری هستند» (سارانتاکوس، ۱۹۹۳: ۳۲). اگر روش‌شناسی علوم انسانی، چارچوب و مراحل مشخص و روشنی داشته باشد، تحقیقات علمی مسیر درستی را طی می‌کند و نتایج آن باعث افزایش سطح کمال و آرامش فرد و جامعه می‌شود.

اهمیت و ضرورت نقد و بررسی کتاب «قضایا العلوم الإنسانیة؛ إشکالیة المنهج» (مسائل علوم انسانی؛ چالش روش‌شناسی) در چند نکته نهفته است، نخست اینکه روش‌شناسی علوم انسانی از موضوعات مهم و مطرح در محافل علمی داخلی و خارجی است. دوم؛ در مقالات این کتاب، روش‌شناسی رشته‌های متنوع علوم انسانی چون تاریخ تمدن، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، روانشناسی و علوم سیاسی، طرح و بررسی شده است. سوم:

نویسندگان این مقالات از استادان متخصص در رشته مربوطه در دانشگاه‌های مصر هستند. چهارم: نظرها و دیدگاه‌های نویسندگان در این کتاب غالباً برگرفته از نظریه‌ها و پارادایم‌های مطرح در غرب است که برای خواننده فارسی زبان، جذاب است. پنجم: شناخت اندیشمندان فارسی زبان از دیدگاه‌های استادان و دانشمندان عرب درباره روش‌شناسی علوم انسانی، باعث بالندگی و تبادل نظر در این زمینه خواهد شد.

۲- معرفی کلی کتاب

کتاب، «قضایا العلوم الإنسانیة؛ إشکالیة المنهج» (مسائل علوم انسانی؛ چالش روش‌شناسی)، در سال ۲۰۱۴ و با حمایت کانون فلسفه و علم وزارت فرهنگ مصر، در ۲۰۸ صفحه در انتشارات «الأمل للطباعة و النشر» در بیروت، به چاپ رسیده است. این کتاب مشتمل بر یک مقدمه و هشت مقاله در موضوع روش‌شناسی پژوهش در برخی رشته‌های علوم انسانی است که عنوان، نویسنده و موضوع مقالات همراه با نقد مقالات در بخش بحث و بررسی این مقاله آمده است.

۳- روش‌شناسی پژوهش

در نگارش این مقاله و تجزیه و تحلیل مقدمه و مقالات هشت‌گانه کتاب «قضایا العلوم الإنسانیة»، از روش استدلالی در قالب این مراحل استفاده شده است؛ در مرحله اول مقدمه و مقالات کتاب، مطالعه شد و موضوعات مطرح شده در مقدمه و مقالات هشت‌گانه، دسته‌بندی و یادداشت شد. در مرحله دوم، مهم‌ترین گزاره‌ها و موضوعات معرفت‌شناسی - روش‌شناسی مقدمه و مقالات هشت‌گانه در قالب دو تا سه گزاره، تعیین و استخراج شد. در مرحله سوم، از میان موارد موجود، یک عبارت یا گزاره مهم با تأکید بر معرفت‌شناسی و روش‌شناسی نظریه تمدن نوین اسلامی، برای نقد و بررسی، انتخاب شد. در مرحله چهارم، گزاره یا عبارت مورد نظر با استفاده از نظریه‌های مربوطه و با استفاده از روش استدلالی، نقد و بررسی شد. در این مقاله تلاش داریم که با استفاده از

روش کتابخانه‌ای - استدلالی، این دو پرسش را پاسخ دهیم؛ ۱- از نظر روش‌شناسی و معرفت‌شناسی، چه نقدهایی بر محتوای کتاب با تاکید بر نظریه تمدن نوین اسلامی قابل طرح است؟ ۲- مهم‌ترین مطالب و گزاره‌های روش‌شناسی - معرفت‌شناسی مطرح شده در مقدمه و مقالات هشت‌گانه، با تاکید بر نظریه تمدن نوین اسلامی کدامند؟ و برجسته‌ترین نکته معرفت‌شناسی / روش‌شناختی هر مقاله چیست و چه نقدی بر آن، وارد است؟

۴- مبانی نظری پژوهش

۴-۱) رابطه روش‌شناسی علوم انسانی اسلامی با نظریه تمدن نوین اسلامی هر قدر بتوانیم افق روش‌شناسی علوم انسانی اسلامی را روشن سازیم، به همان میزان به چشم‌انداز نظریه تمدن نوین اسلامی، نزدیک‌تر می‌شویم؛ زیرا تمدن و فرهنگ، دو روی یک سکه‌اند؛ تمدن روی کاربردی - سخت‌افزاری و فرهنگ جنبه نظری - نرم‌افزاری است و نباید تمدن را مفهومی یک بعدی پنداشت؛ زیرا «تمدن، پدیده‌ای پیچیده است که همه حوزه‌های؛ سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و حتی هنر و ادبیات را در بر می‌گیرد» (لوکاس، ۱۳۶۸: ج ۱ ص ۱۶) علوم انسانی، مادر همه علوم است زیرا موضوع و مخاطب آن انسان است که در سایر علوم دیگر، نقش محوری دارد زمانی می‌توان درباره روش‌شناسی علوم انسانی اسلامی یا بومی‌سازی آن، سخن گفت که پرسشهایی عمیق یا فرضیاتی دقیق برخاسته از عناصر پارادیمی تمدن اسلامی - ایرانی، درباره رشته‌های مختلف ادبیات، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، علوم سیاسی، مدیریت و... مطرح شود و این هدف، مقدور نخواهد شد مگر با تعیین اهداف جامع و مانعی که در قالب طرح و بسط نظریه تمدن نوین اسلامی، قابل تبلور است.

۴-۲) ضرورت طرح و بسط روش‌شناسی تمدن نوین اسلامی در علوم انسانی

لازم است طرح و بسط روش‌شناسی علوم انسانی اسلامی - ایرانی، وجهه همت دانشمندان و پژوهشگران، قرار گیرد چرا که همه مقدمات و عناصر لازم برای انجام این کار، فراهم است. اگر محققان و پژوهشگران اسلامی - ایرانی علوم انسانی بتوانند عناصری چون: ۱- پایه‌های اصلی دین اسلام یعنی استقلال، آزادی، معنویت و عدالت را با ۲- مبانی اساسی نظریه تمدن اسلامی یعنی « خدا محوری در حوزه هستی‌شناسی، همراهی عقل و نقل در زمینه معرفت‌شناسی، کرامت انسان از نظر انسان‌شناسی و سعادت دنیا و آخرت از دیدگاه غایت‌شناسی» (سلطانی و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۴) در کنار ۳- استفاده هوشمندانه از عناصر پارادایم اسلامی مانند: توحید، وحی (قرآن و سنت)، اجتهاد و... را به تعامل و گفتمان علمی با ۴- رشته‌های علوم انسانی مانند: ادبیات، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، علوم سیاسی، مدیریت و... بکشانند، طولی نخواهد کشید که روش‌شناسی علوم انسانی، رخ خواهد نمود و اگر این تعامل و گفتمان به ۵- اقتصاد، صنعت، دانش، فناوری، هنر، قانون، فرهنگ، ادب و هنر و... گسترش یابد، دیری نمی‌پاید که پایه‌های علمی - عملی معرفت‌شناسی و روش‌شناسی نظریه تمدن نوین اسلامی نیز هویدا خواهد شد.

۵- بحث و بررسی

۵-۱) بررسی پرسش اول: از نظر روش‌شناسی و معرفت‌شناسی، چه نقدهایی بر محتوای کتاب با تاکید بر نظریه تمدن نوین اسلامی قابل طرح است؟

۵-۱-۱) بی‌توجهی به مبانی اساسی فلسفه علم یعنی هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی فلسفه، اساس و پایه دانش و پژوهش است و تا زمانی که مبانی هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی هر حوزه و رشته علمی، مشخص نشود نمی‌توان روش‌شناسی و شیوه پژوهش در آن علم را بنا نهاد. هستی‌شناسی یعنی اینکه « هر دین و متن مقدسی و هر اندیشه یا مرام فکری، وظیفه دارد که جایگاه امر مطلق (خدا یا مطلق وجود)، انسان و

جهان را در نظام فکری خود تبیین کند» (تیلیخ، ۱۳۸۱: ۵-۲۳۱) و روش‌شناسی مهم‌ترین نظام علمی است که باید در این زمینه، روشن و پاسخگو باشد. معرفت‌شناسی نیز جایگاه مهمی دارد و درباره تعریف آن در «فرهنگ فلسفی لیسی» آمده است: «تحقیق در باب ماهیت و منشأ توجیه، باور و معرفت و انواع معرفت به همراه مفاهیمی از قبیل: فهم، دلیل، داوری، احساس، تخیل، حدس، آموختن و نسیان را معرفت‌شناسی می‌گویند» (لیسی، ۱۹۸۹: ۳۶) جایگاه معرفت‌شناسی در روش‌شناسی همه علوم، بنیادی است زیرا برای هر ادعا یا گزاره‌ای باید دلیلی ارائه داد. در کتاب موضوع این مقاله، صحبتی از هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی نشده و مشخص نیست نویسندگان، مطالب و نظریات خود را بر اساس کدام نظریه هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی، ارائه نموده‌اند.

۵-۱-۲) عدم تمایز میان دو مفهوم روش تحقیق و روش شناختی تحقیق یکی دیگر از چالش‌های مهم در روش‌شناسی پژوهش در علوم انسانی، آمیختن دو موضوع «روش تحقیق» و «روش‌شناسی تحقیق» است در حالی که این دو مفهوم، تفاوت اساسی دارند. «روش تحقیق» بیشتر ناظر به جنبه سخت افزاری تحقیق و عبارت است از «تکنیک‌هایی که برای گردآوری و تحلیل داده‌های مرتبط با تعدادی سوال یا فرضیه، مورد استفاده قرار می‌گیرد» (کروتی، ۱۹۹۸: ۳)، در حالی که روش‌شناسی تحقیق ناظر به جنبه نرم‌افزاری و منطقی تحقیق است؛ زیرا «روش‌شناسی مشتمل بر [نظریات]، اصول و معیارهایی است که تحقیق علمی را هدایت و مدیریت می‌کند که در قالب روش‌های کمی و کیفی، قابل پیگیری هستند» (سارانتاکوس، ۱۹۹۳: ۳۲). در مقالات مختلف این کتاب، توجهی به این تفاوت مهم، نشده است و بیشتر همت نویسندگان - از جمله سرپرست پروژه، دکتر یوسف زیدان - معطوف به طرح و بسط مفهوم روش به صورت کلی است.

۵-۱-۳) نادیده گرفتن پارادایم‌های اصلی علوم انسانی چون طبیعت‌گرایی و پیشروگرایی

همان گونه که در بند قبلی گذشت، روش‌شناسی تحقیق منوط به شناخت مبانی نظری و تعیین گام‌های منطقی پژوهش است که در این مرحله، نظریات و مبانی تئوری مرتبط با موضوع اهمیت بالایی دارند. اینکه محقق از چه نظریاتی برای پژوهش خود بهره‌مند شود و پرسش یا فرضیه خود را چگونه به بوته سنجش و بررسی بسپارد، نیازمند استفاده از نظریات و پارادایم‌های شناخته شده و رایج در علوم انسانی است. «در علوم انسانی دو پارادایم اصلی وجود دارد که عبارتند از: نخست؛ طبیعت‌گرایی که شامل: فرا اثبات‌گرایی (ابطال‌گرایی) و واقع‌گرایی می‌شود و دوم؛ پیشروگرایی که خود مشتمل بر: فرانروگرایی (پست مدرنیسم)، سازنده‌گرایی، نظریه انتقادی و فمینیسم، می‌باشد» (هالیدی، ۲۰۰۲: ۱۸) در این کتاب، به جز دو مقاله که اشاره‌ای کوتاه به اثبات‌گرایی و ابطال‌گرایی دارد، اشاره‌ای به سایر پارادایم‌های علوم انسانی نشده است.

۵-۱-۴) محوریت پارادایم‌های غربی و غفلت از متغیرهای پارادایم عربی-اسلامی در مقالات این کتاب، محوریت اصلی با برخی پارادایم‌های غربی مانند اثبات‌گرایی، ابطال‌گرایی و... است و سخنی از متغیرهای اصلی پارادایم اسلامی مانند: توحید، وحی، اجتهاد و... به میان نیامده است؛ چرا که نمی‌توان از سویی متغیرهای اصلی موجود در جامعه اسلامی-عربی را به دست فراموشی سپرد و مبانی دانش و فلسفه غرب را محور قرار داد و از سوی دیگر از تلاش برای یافتن راه حل بحران روش‌شناسی علوم انسانی در جهان اسلام، سخن گفت. به نظر می‌رسد که جامعه اسلامی-ایرانی-عربی، زمانی می‌تواند بر بحران روش‌شناسی علمی و عقب‌ماندگی علمی-فناوری نسبت به غرب، پیروز شود که شیوه‌ای متناسب با نیازها و چالش‌های خود و برخاسته از متغیرهای اصلی پارادایم خود، ابداع کند و آن را مورد استفاده قرار دهد. در این کتاب متغیرهای پارادایم اسلامی-عربی به دست فراموشی سپرده شده و صرفاً در مقاله دوم تألیف دکتر حسن حنفی، اشاره‌ای کلی به ضرورت توجه و بازگشت به اصول فقه، شده است.

۲-۵) بررسی پرسش دوم: مهم‌ترین گزاره‌های روش‌شناسی - معرفت‌شناسی مطرح شده در مقدمه و مقالات هشت‌گانه، با تاکید بر نظریه تمدن نوین اسلامی کدامند؟ و برجسته‌ترین نکته معرفت‌شناسی / روش‌شناختی هر مقاله چیست و چه نقدی بر آن، وارد است؟

در مقالات این کتاب، موضوعات و مباحث متنوعی مطرح شده است در این مقاله، به دلیل پرهیز از طولانی شدن بحث و ملالت خواننده محترم، امکان نقد و بررسی همه آنها وجود ندارد، ولی در نهایت ضمن ارائه مهم‌ترین محورهای روش‌شناختی هر مقاله، مهم‌ترین مطلب یا گزاره هر مقاله با تاکید بر معرفت‌شناسی و روش‌شناسی نظریه تمدن نوین اسلامی - از نظر نگارنده - به صورت کوتاه، نقد و بررسی شده است.

۱-۲-۵) نقد مقدمه کتاب به قلم دکتر یوسف زیدان - (صص ۵-۱۴)

دکتر یوسف زیدان - متولد ۱۹۵۸ و مدیر بخش آثار فرهنگی دانشگاه اسکندریه مصر - به عنوان سرپرست پروژه تألیف این کتاب، ایفای نقش نموده و مقدمه‌ای بر کتاب نوشته است که شامل دو بخش است؛ بخش اول شامل دیدگاه و نظر وی درباره اهمیت روش‌شناسی در جهان معاصر عرب و دلایل و چشم‌انداز آن است که در ادامه خواهد آمد و بخش دوم، مربوط به بیان محور اصلی محتوای مقالات ارائه شده در کتاب است. اما در بخش اول که مورد توجه ماست، وی دو مطلب را درباره روش‌شناسی علوم در جهان عرب مطرح نموده است نخست؛ اینکه درباره تعریف روش‌شناسی می‌گوید: «سبک اندیشیدن و گام‌های علمی منظمی که با هدف حل یک مشکل یا بررسی یک موضوع، انجام می‌شود» (زیدان، ۲۰۱۴: ۷). دوم؛ درباره دلیل اصلی مشکلات در جهان عرب، معتقد است که «مشکل اصلی ما در همه حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و... در جهان عرب، نداشتن روش‌شناسی علمی است» (زیدان، ۲۰۱۴: ۵).

نقد ما بر این مقدمه درباره مطلب دوم آن است که می‌گوید: «مشکل اصلی ما در همه حوزه‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و... در جهان عرب، نداشتن روش‌شناسی علمی است»، زیرا این مطلب، واقعی به نظر نمی‌رسد؛ به نظر نگارنده - حقیقت تلخ آن است که مشکل اصلی پارادایم اسلامی - ایرانی - عربی، نداشتن روش نیست؛ زیرا روش‌شناسی دانش و پژوهش در شرق و غرب جهان، وجود داشته و دارد و علم و فناوری، بدون روشمندی به این درجه رشد و پیشرفت نرسیده است؛ اما نکته مهم اینجاست که جهان اسلام - ایران - عرب، تاکنون نتوانسته است از هستی‌شناسی و معرفت‌شناسی علمی غربی و شرقی موجود در دانش بشری، روش‌شناسی متناسب با مبانی فلسفی و معرفتی خود را - که نظریه تمدن نوین اسلامی، قله آن است - استخراج یا بومی‌سازی نماید؛ زیرا «نباید بدون توجه به مبانی معرفتی و فلسفی، با علم به صورت معرفتی عام و فرازمانی و مکانی، برخورد نمود؛ چراکه پیش‌فرض‌های یک اندیشمند مسلمان، باید غیر از پیش‌فرض‌های اندیشمند غیرمسلمان و حس‌گرا باشد» (افروغ، ۱۳۸۶: ۲۳) پس نمی‌توان با پیش‌فرض‌های اومانیسستی، لیبرالیستی، کمونیستی و... غرب یا شرق، روش‌شناسی علمی پایدار را در پارادایم اسلامی - ایرانی - عربی، ایجاد نمود.

۲-۲-۵) نقد محتوایی مقاله اول با عنوان «در جست‌وجوی روش‌شناسی علوم انسانی» - (صص ۱۵ - ۴۱)

مقاله اول کتاب با عنوان یادشده نوشته دکتر علی عبدالمعطی محمد - استاد فلسفه در دانشگاه اسکندریه - است که به بررسی موضوع «بحران روش‌شناسی در علوم انسانی و راه حل برون رفت از آن» پرداخته است. گزاره‌های اصلی این مقاله که در اینجا مورد توجه ماست عبارتند از: نخست؛ درباره دلیل ایجاد بحران در روش‌شناسی علوم انسانی، می‌گوید: «بحران روش‌شناسی علوم انسانی از جایی شروع شد که اثبات‌گرایان به اجسام، جان بخشیدند در نتیجه، علوم انسانی را مطیع علوم طبیعی ساختند و انسان را به

اشکال و اعداد تنزل دادند تا برای روش تحقیق قیاسی - مانند علوم ریاضی - تناسب یابد» (زیدان، ۲۰۱۴: ۱۷)؛ دوم: درباره راه حل نهایی خروج از بحران روش‌شناسی علوم انسانی، معتقد است: «روش فهم کیفی، تنها روشی است که می‌تواند بحران موجود در روش‌شناسی علوم انسانی را پایان دهد؛ زیرا در این روش، هر یک از رشته‌های علوم انسانی مانند: تاریخ، جامعه‌شناسی، آمار، ادبیات و... می‌توانند از فنون ویژه خود، استفاده کند به شرط آنکه نتایج حاصله با استفاده از روش فهم کیفی، مورد توصیف و تبیین قرار گیرد» (زیدان، ۲۰۱۴: ۳-۳۱)؛ سوم: تعریف فهم کیفی را مبتنی بر سه شرط مطرح شده از سوی ریکمن می‌داند که بر اساس آن «فهم کیفی به سه شرط هستی‌شناسی، قابل تحقق است: الف. هماهنگی موضوع فهم با طبیعت و سرشت انسان؛ ب. شناخت سابقه و پیشینه فرهنگی از موضوع فهم؛ ج. آگاهی از ساختارها و سیاق مشخص گزاره‌های موضوع فهم در زمینه تخصصی آن» (زیدان، ۲۰۱۴: ۳-۲۱).

در بررسی مطلب مهم این مقاله یعنی گزاره دوم که معتقد است: «روش فهم کیفی، تنها روشی است که می‌تواند بحران موجود در روش‌شناسی علوم انسانی را پایان دهد...» به نظر می‌رسد این ادعا قابل تأیید است؛ چه روش تحقیق کیفی، می‌تواند فهم کیفی را برای پژوهشگر علوم انسانی، به ارمغان آورد، زیرا «اصطلاح تحقیق کیفی، به چندین روش جمع‌آوری داده‌ها از قبیل: تحقیق میدانی، مشاهده یا مشارکت و مصاحبه‌های عمیق اشاره دارد... که همه آنها به نزدیک شدن به داده‌ها تأکید دارند و بر این مفهوم استوارند که تجربه [زنده]، بهترین راه برای درک رفتار اجتماعی [و انسانی] است» (دلاور، ۱۳۹۲: ۲۲۱)؛ زیرا اندیشه، فهم، احساس و رفتار انسان صرفاً با روش‌های کیفی قابل کاوش است و اگر هم از روش‌های کمی و آماری استفاده می‌شود، باید اعداد و ارقام حاصله، تفسیر کیفی شود و لازم است بررسی کیفی و عبور از اعداد و ارقام به ویژه در رشته‌های

علوم اجتماعی، روانشناسی، مردم‌شناسی و... اساس کار پژوهشگران و اندیشمندان مسلمان در راستای طرح و بسط نظریه تمدن نوین اسلامی قرار گیرد.

۵-۲-۳) نقد محتوایی مقاله دوم کتاب با عنوان «روش‌شناسی فلسفی [در همه علوم]»- (صص ۴۲-۶۰)

مقاله دوم کتاب با عنوان یادشده نوشته دکتر حسن حنفی- فیلسوف معروف مصری و استاد فلسفه در دانشگاه قاهره- است. این مقاله به گزارش تاریخی و مقایسه «روش‌شناسی دانش و پژوهش در جهان غرب و اسلام و راه حل خروج جهان اسلام از بحران روش‌شناختی» پرداخته است و گزاره‌های قابل توجه آن برای این مقاله، به این شرح است: نخست؛ درباره چگونگی ارتباط موضوع و روش در تمدن غرب و تمدن‌های شرقی و اسلامی، می‌گوید: «در تمدن غرب، موضوع و روش از هم جدا هستند و در گذشته غرب، ملاحظه می‌کنیم که ایمان نیازی به برهان نداشت و سخن‌کشیش در کلیسا چون وحی منزل پذیرفته می‌شد. پس از آن هم با فلسفه طبیعی و کمک گرفتن از تجربه بشری، فاصله میان موضوع و روش هر روز بیشتر شد، ولی در تمدن اسلامی و اغلب تمدن‌های شرقی مانند: مصر، چین، هند و...، موضوع با روش، تطابق و هماهنگی کامل دارد و اختلافی بین آنها ملاحظه نمی‌شود؛ به عنوان مثال، وحی که محور اصلی علوم و فنون اسلامی است با عقل و برهان، تطابق کامل دارد و علوم طبیعی نیز به وسیله قوانینی مشخص، تحت حمایت عقل قرار می‌گیرند و اگر مشکلی بین عقل و وحی، حادث شود به وسیله تأویل، مرتفع می‌گردد» (زیدان، ۲۰۱۴: ۷-۴۵)؛ دوم: درباره مراحل روش‌شناسی علمی در جهان اسلام، بیان می‌دارد: «مرحله اول: خاستگاه روش علمی در میان مسلمانان، پرسش درباره روش فهم بود که روش اصلی طرح و بسط دانش را اندیشه می‌داند. روش‌های اندیشه نزد مسلمانان عبارت بود از: تعریف، استدلال، قیاس. مقدمات علمی نیز دو دسته‌اند: مقدمات قطعی و ظنی. دلایل نیز دو نوع‌اند؛ عقلی و نقلی

که اولی در نزد معتزله محوریت دارد و دومی در نزد اشاعره. در مرحله دوم: فلاسفه وارد میدان شدند و جدل کلامی را به برهان فلسفی تبدیل کردند و منطقی، قیاس و استدلال را به عنوان مقدمات برهان عقلی به کار گرفتند تا حدی که ابن رشد، فلسفه را اندیشه در موجودات بر اساس مقتضای طبیعت برهانی، تعریف می‌کند و فلاسفه اسلامی، هدف دین و فلسفه را مشترک و یگانه می‌دانند. مرحله سوم: در این مرحله عرفان و تصوف، سیطره یافت؛ زیرا تأکید دارد که شناخت در سه سطح انجام می‌شود؛ شناخت حسی (علم‌الیقین)، شناخت عقلی (حق‌الیقین) و شناخت کشفی و قلبی (عین‌الیقین). این روش البته بیشتر عملی و مبتنی بر سلوک درونی، ریاضت نفس و خودسازی است. مرحله چهارم: در نهایت در جهان اسلام، روش مبتنی بر اصول فقه، پدید آمد که رویکردهای جدلی، برهانی و عرفانی را برای کسب معرفت، کافی نمی‌داند و تأکید دارد که معرفت و شناخت، موضوعی فردی است و باید فقط از طریق فهم علمی - شخصی مبانی شرع و دین محقق شود. این روش استفاده از منابع چهارگانه شریعت (کتاب، سنت، اجماع و قیاس) را برای حصول معرفت حقیقی، کافی می‌داند». (زیدان، ۲۰۱۴: ۶-۵۳)

در نقد مقاله دوم، این عبارت از بخش دوم، شایان توجه است که: «... دلایل نیز دو نوع‌اند؛ عقلی و نقلی که اولی در نزد معتزله محوریت دارد و دومی در نزد اشاعره...»؛ به نظر می‌رسد ریشه اصلی مشکلات علمی و روش‌شناسی جهان اسلام و عقب‌ماندگی‌های پس از آن را که از قرن سوم هجری آغاز شد و باید در این عبارت و پشتوانه‌های فکری - سیاسی آن، جست‌وجو کرد. به نظر می‌رسد دلیل اصلی عقب‌ماندگی مسلمانان و پیشرفت و ترقی اروپا را باید در غلبه تفکر اشاعره و برتری نقل و حدیث بر خرد و عقل و در نتیجه تعطیلی تفکر و اندیشه از زمان حکومت متوکل عباسی، جست‌وجو کرد؛ زیرا «متوکل عباسی بر خلاف سه خلیفه پیشین، یعنی مأمون، معتصم و واثق، از معتزله رویگردان شد و عقاید اهل حدیث را گسترش داد.» (خضری، ۱۳۹۴: ۶-۸۵) البته وی

به این کار بسنده نکرد و «مناظره درباره کلام خداوند و سایر عقاید دینی را ممنوع کرد. او در سال ۲۳۴ قمری، فرمانی صادر کرد که بر اساس آن، کسانی که در امور دینی مناظره کنند، تحت تعقیب خواهند بود. او همچنین مردم را به تقلید و تسلیم در برابر اهل حدیث، واداشت.» (پرسنده، ۱۳۸۸: ۵۵) بعدها این روش، از سوی افرادی چون امام محمد غزالی، خواجه نظام‌الملک، ابن تیمیه و... گسترش یافت و اسباب رکود علمی-فرهنگی جهان اسلام را فراهم نمود و مسلمانان تا امروز وابسته به دانش و فناوری غرب و شرق شدند. برای طرح و بسط علمی- عملی نظریه تمدن نوین اسلامی چاره‌ای جز بهره‌گیری حرفه‌ای از عقل و خرد و توجه به واقعیات علمی- فناوری موجود در گفتمان علمی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و... بشر امروز نیست.

۵-۲-۴) نقد محتوایی مقاله سوم کتاب با عنوان «روش‌شناسی مطالعات تمدنی»- (صص ۶۱-۷۶)

مقاله سوم کتاب با عنوان یادشده نوشته دکتر محمد علی الکردی- استاد تمدن فرانسوی در دانشگاه اسکندریه- است. در این مقاله، مطالبی در «تعریف فرهنگ و تمدن و تفاوت‌های آنها و مکتب تاریخی فرانسه»، بیان شده است، ولی مباحث روش‌شناسی قابل توجه در آن، دو نکته است؛ نخست: وی درباره تعریف تاریخ معتقد است که «تاریخ به معنای دسته‌بندی حوادث سیاسی، اجتماعی و... و دلایل بروز و نتایج و پیامدهای عملی آنها، طبق تقسیمات زمانی شناخته شده نیست، بلکه تاریخ، کشف دلایل عمیق و پنهان رویدادها و حوادث، در ظرف زمانی رخداد آنهاست» (زیدان، ۲۰۱۴: ۶۸) دوم: وی درباره روش‌شناسی تاریخ به مکتب تاریخی فرانسه معروف به مکتب آنال (Annually) که در فارسی به «تاریخ بلند مدت» قابل ترجمه است- پرداخته و می‌گوید: «مکتب تاریخی فرانسه، که بعد از جنگ جهانی اول در فرانسه توسط لوسیان فیفر و مارک بلوخ تاسیس شد، روش‌شناسی تاریخ را تغییر داد؛ زیرا این مکتب توانست تاریخ را از دانش

تدوین و طبقه‌بندیِ حوادث با تمرکز بر طبقه حاکمه و موسسات مربوطه، به دانش روشمند مبتنی بر استفاده از شاخه‌های علوم انسانی و اجتماعی به ویژه اقتصاد، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی و... تبدیل نماید و پژوهشهای محدود فردی را به پژوهشهای مبتنی بر بررسی، نقد و تعامل روش‌های انسانی و اجتماعی، گسترش دهد. این روش به گروه‌ها و طبقات اجتماعی از جنبه‌های مادی و معنوی مانند: لباس، مسکن، روشهای زندگی، اعتقادات، عادات و رسوم مربوط به تولد و مرگ، مراسم و جشن‌های گروهی و... توجه دارد و از همه شاخه‌های علوم انسانی مانند: اقتصاد، جامعه‌شناسی، روانشناسی و... بهره می‌گیرد» (زیدان، ۲۰۱۴: ۷۲-۷۰).

نکته قابل توجه این مقاله، در مطلب دوم و جهش تاریخ از صرف گردآوری حوادث و وقایع به دانش جامع مدون است؛ زیرا علم تاریخ در سایه مکتب تاریخی فرانسه، همه جنبه‌های مختلف حوادث را مورد بررسی و دقت قرار داد و پس از آن نیز بررسی عمیق پدیده‌های تاریخی را وجهه همت خود قرار داده است. به نظر می‌رسد در حال حاضر، بهترین روش‌شناسی در رشته تاریخ «پژوهش تاریخی کیفی است که در این چهار مرحله انجام می‌شود: الف. شناخت و مکان‌یابی منابع پژوهش ب. مطالعه و نقد بیرونی و درونی منابع تاریخی ج. تفسیر اطلاعات تاریخی د. نگارش پژوهش تاریخی» (حریری، ۱۳۸۵: ۸-۱۲۲) البته دستاوردهای نوین ارتباطی - اطلاعاتی و ظهور فناوری‌های نوین و طرح نظریاتی چون؛ لیبرال-دموکرات، جهانی شدن، پایان تاریخ، دهکده جهانی و... افق‌های نوینی را برای علم تاریخ گشوده است و دانشمندان و اندیشمندان مسلمان، لازم است نسبت نظریه تمدن نوین اسلامی را با نظریات گفته شده در جهات مختلف سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... مشخص نمایند.

۵-۲-۵) نقد محتوایی مقاله چهارم کتاب با عنوان « روش ریاضی در علوم اجتماعی» - (صص ۷۷-۱۰۳)

مقاله چهارم کتاب با عنوان یادشده نوشته دکتر ناجی بدر- استاد جامعه‌شناسی در دانشگاه اسکندریه- است. در این مقاله مؤلف، «اهمیت و جایگاه ریاضی و آمار در پژوهش‌های کمی و کیفی و نظریه‌پردازی با ریاضیات» را مورد طرح و بسط قرار داده است. گزاره‌های مهم این مقاله عبارتند از: نخست؛ وی درباره اهمیت و جایگاه ریاضیات معتقد است: «ریاضیات، زبان علم است؛ زیرا از سویی تنها زبانی است که در مباحث علمی، تأثیری از محتوای خود یا عقاید و ارزش‌های پژوهشگر، نمی‌پذیرد و مبتنی بر منطق ساختاری خود است و از سوی دیگر، بر هیچ دانش دیگری مبتنی نیست، بلکه همه دانش‌ها - کم یا زیاد- به ریاضیات وابسته هستند» (زیدان، ۲۰۱۴: ۷۹- ۷۸) دوم: درباره امکان تولید علم و نظریه‌پردازی به وسیله ریاضیات بیان می‌دارد: «تولید علم و نظریه‌پردازی از دانش موجود یا ارائه دانش جدید در علوم اجتماعی با کمک ریاضیات، ممکن است و به وسیله روش‌هایی چون؛ نظریه موقعیت (Situation Theory) معادلات تجربی (Empirical Equations)، نظریه بازی (Game Theory)، نظریه اشکال (Shape Theory) و مدل ریاضی (Mathematical Model) می‌توان از رهگذر ریاضیات به تولید دانش و نظریه‌پردازی، پرداخت» (زیدان، ۲۰۱۴: ۱۰۱- ۹۳).

نکته قابل توجه در بررسی این مقاله، مطلب دوم آن است که می‌گوید: «تولید علم و نظریه‌پردازی از دانش موجود یا ارائه دانش جدید در علوم اجتماعی با کمک ریاضیات، ممکن است...» زیرا پژوهشگران علوم انسانی و اجتماعی، می‌توانند در کنار سایر روش‌های نظریه‌پردازی و تولید علم، از ظرفیت روش‌های ریاضی و آماری نیز استفاده کنند چرا که اساس ریاضی، منطق است و به نظر لایب نیتس- فیلسوف برجسته آلمانی- «نظامهای ریاضی می‌توانند قالب خوبی برای مبانی تفکر باشند و ریاضیات بهترین ابزار برای بیان اندیشه‌ها و تفکرات به شمار می‌آید» (بارکر، ۱۳۴۹: ۱۳) نظریه تمدن نوین اسلامی می‌تواند از روش‌های ریاضی گفته شده جهت معناشناسی روابط اجتماعی،

رفتارشناسی و پیش بینی آن، تعیین راهبرد در حوزه‌های مختلف، برقراری عدالت و برابری، توسعه سیاسی و... بهره گیرد.

۵-۲-۶) نقد محتوایی مقاله پنجم کتاب با عنوان «چالش روش تحقیق در رشته مردم‌شناسی»- (صص ۱۰۴-۱۳۲)

مقاله پنجم کتاب با عنوان یادشده نوشته دکتر مصطفی عمر- استاد مردم‌شناسی در دانشگاه اسکندریه- است. این مقاله، همان‌گونه که از عنوانش پیداست، به بررسی «مشکلات روش‌شناسی رشته مردم‌شناسی» پرداخته است. در این مقاله موضوعات متنوعی مطرح شده اما آنچه قابل توجه است نخست؛ اینکه درباره رابطه تاریخ و انسان‌شناسی، معتقد است: «به طور کلی موضوع شناخت انسان، موضوعی بسی گسترده‌تر از مواضع و نظرات برخی پژوهشگران یا صرف توالی و تدوین حوادث و رخداد‌های متنوع یا نظر و دیدگاه خاص یک محقق مردم‌شناس است؛ این موضوع در رویکرد مردم‌شناسی تجربی، مورد دقت و تمرکز است» (زیدان، ۲۰۱۴: ۱۰۶-۱۰۵) دوم: وی درباره ضرورت وجود نظریه برای پژوهش معتقد است: «جمع‌آوری اطلاعات و استخراج نتایج در تحقیق، نیازمند مبانی نظری دقیق است و نمی‌توان به صورت خالی‌الذهن، به انجام پژوهش پرداخت و پژوهش، باید مبتنی بر مبانی نظری دقیق باشد البته مبانی نظری هم باید با موضوع و روش تحقیق، هماهنگ و همسو باشد» (زیدان، ۲۰۱۴: ۱۰۶).

نکته اصلی این مقاله در مطلب دوم آن آمده است که می‌گوید: «... نمی‌توان به صورت خالی‌الذهن، به انجام پژوهش پرداخت و پژوهش، باید مبتنی بر مبانی نظری دقیق، باشد...» که سخن درستی است نمی‌توان پژوهش را بدون زیربنای نظری شناخته شده، انجام داد و لازم است در هر پژوهشی، ابتدا مبانی و نظریات علمی معتبر آن شناسایی شود و چارچوب نظری آن معرفی و سپس به بررسی فرضیات یا پاسخ به پرسش‌ها پرداخته شود. جزئیات این موضوع همان‌طور که گذشت در بحث روش‌شناسی علمی،

مورد دقت و تبیین قرار می‌گیرد. البته ممکن است این پرسش برای خواننده محترم، مطرح شود که در موضوعات جدید و بدون پیشینه نظری کامل، تکلیف چیست؟ پاسخ آن است در موضوعات جدید باید- به جای چارچوب نظری که به طور کامل وجود ندارد- چارچوب و مدل مفهومی ارائه شود یعنی نویسنده با استفاده از متغیرهای پرسش یا فرضیه خود، مدلی مفهومی ارائه نماید که مفسر موضوع و نقشه راه پژوهش وی باشد. چارچوب مفهومی می‌تواند مجموعه‌ای از نظریات گذشته باشد یا اینکه به شکلی تازه، توسط پژوهشگر ارائه شود البته طراحی چارچوب و مدل مفهومی، کاری دقیق است؛ زیرا پژوهشگر باید ابتدا نظریات مرتبط با موضوع خود را انتخاب کند و پس از مدل‌سازی مفهومی به طرح و تبیین مدل مورد نظر خود اقدام نماید. به نظر می‌رسد اگر طرح و بسط جنبه‌های مختلف نظریه تمدن نوین اسلامی توسط دانشمندان و پژوهشگران، با محوریت پرسش‌های مبتنی بر واژه «چگونه»- به جز تحقیقات علی- پیگیری شود نتایج بهتری قابل تصور است. تجربه نشان داده است که پژوهش‌های فرضیه محور در برخی از رشته‌های علوم انسانی، از روش‌شناسی و صحت علمی کافی برخوردار نیستند زیرا پژوهشگر به جای کشف حقیقت، بیشتر به دنبال اثبات فرضیه خود است و نتایج پژوهش برای وی، از قبل مشخص است.

۷-۲-۵) نقد محتوایی مقاله ششم کتاب با عنوان «روش‌های تحقیق در روان‌شناسی نوین»- (صص ۱۳۳-۱۵۳)

مقاله ششم کتاب با عنوان یادشده نوشته دکتر عبدالرحمن العیسوی- استاد روان‌شناسی در دانشگاه اسکندریه- است. این مقاله، به بررسی «روش‌های پژوهش در رشته روان‌شناسی نوین» پرداخته است. در این مقاله دو مطلب مهم وجود دارد که حائز اهمیت است. نخست؛ وی درباره اهمیت روش تحقیق معتقد است: «اهمیت روش تحقیق، با قانون و نظریه علمی، برابر است و آنچه را که دانش در طول تاریخ به آن نائل شده است،

مدیون وجود و تکاملِ روش تحقیق است و دستاوردهای روان‌شناسی نوین نیز، وابسته به حرکت روان‌شناسی بر مدار روش‌های نوین تحقیق، توسط پژوهشگران است» (زیدان، ۲۰۱۴: ۱۳۴) دوم: روش‌های تحقیق در روان‌شناسی را این موارد می‌داند: «الف. روش درون‌نگری یا خودکاوی که به وسیله بررسی حالات درونی و باطنی، توسط خود فرد انجام می‌شود ب. روش فرافکنی که عبارت است از نسبت دادن آنچه در درون می‌گذرد به دیگران یا به محیط ج. روش علمی: مبتنی بر بررسی پدیده‌های روانی - رفتاری بر اساس واقعیت وجودی آنها و به دور از هر گونه تأثیر درونی یا تاثیر بیرونی پژوهشگر د. روش تحقیق کیفی: مبتنی بر فهم یا ادراک صحیح پدیده‌ها یا تفسیر کیفی واقعی اعداد و ارقام حاصل از پژوهش کمی» (زیدان، ۲۰۱۴: ۱۵۲-۱۴۲).

نکته قابل توجه این مقاله، عبارت نخست آن است که می‌گوید: «اهمیت روش تحقیق، با قانون و نظریه علمی، برابر است...» زیرا روش تحقیق جنبه‌های مختلفی دارد که هر پژوهشگری موظف است درباره آنها بررسی لازم را انجام دهد و وضعیت تحقیق خود را مشخص نماید. این جنبه‌ها عبارتند از: «الف. تحقیقات علمی بر اساس هدف: ۱- بنیادی (نظری و تجربی) ۲- کاربردی (توسعه‌ای و عملی) ب. تحقیقات علمی بر اساس ماهیت و روش: ۱- تاریخی ۲- توصیفی ۳- همبستگی ۴- علی یا پس‌رویدادی ۵- تجربی یا آزمایشی» (حافظ نیا، ۱۳۹۲: ۸۶-۵۸). ج. تحقیقات علمی از نظر «گردآوری اطلاعات: ۱- کتابخانه‌ای و نظری ۲- میدانی» (همان: ۱۹۳) د. تحقیقات علمی از نظر روش «تجزیه و تحلیل داده‌ها و استنتاج: ۱- شیوه کیفی ۲- شیوه کمی ۳- شیوه فضایی (ویژه رشته جغرافیا)» (همان: ۲۹۲-۲۶۷) هـ. تحقیقات علمی از نظر شیوه گزارش و ارائه: ۱- مقاله علمی ۲- مقاله آی.اس. آی (ISI) ۳- مقاله همایش (داخلی یا خارجی) ۴- پایان‌نامه (کارشناسی، ارشد یا دکترا) ۵- طرح پژوهشی ۶- کتاب ۷- سخنرانی علمی. در معرفت‌شناسی و روش‌شناسی نظریه تمدن نوین اسلامی، هر پژوهشگری باید ابتدا تکلیف خود

را در قبال جنبه‌های گفته شده روش‌شناسی، مشخص نماید سپس به انجام پژوهش اقدام نماید تا پژوهش وی از دقت و صحت لازم برخوردار شود.

۵-۲-۸) نقد محتوایی مقاله هفتم کتاب با عنوان « روش‌شناسی علم گفتگوی سیاسی - اجتماعی؛ رویکرد تجربی» - (صص ۱۵۴ - ۱۸۴)

مقاله هفتم کتاب با عنوان یادشده نوشته دکتر حسن وجیه - استاد مطالعات گفتمان انتقادی دانشگاه الازهر - می‌باشد. در این کتاب، مؤلف مطالب ارزشمندی درباره «تحلیل انتقادی گفتمان با رویکرد زبان‌شناسی تجربی»، بیان نموده است که مهم‌ترین گزاره‌های آن برای این مقاله عبارتند از: نخست؛ درباره اهمیت روشها و مکاتب زبان‌شناسی معتقد است که «پس از نظریه تاریخی جسیرسن و نظریه ساختارگرایی سوسیر درباره زبان‌شناسی، این نظریه دستور زایشی چامسکی بود که توانست زبان‌شناسی را از رویکرد استقرایی جزء نگر به سمت قیاسی جامع نگر سوق دهد زیرا وی در کتاب «خرد و زبان»، بررسی زبان را بررسی خرد انسانی می‌داند و باید هوش مصنوعی و زبان‌شناسی روان‌شناسی را از نتایج نظریه چامسکی به شمار آورد» (زیدان، ۲۰۱۴: ۱۶۶ - ۱۶۲)؛ دوم: درباره روش‌شناسی گفتگوی سیاسی - اجتماعی، رویکرد پراگماتیستی را نقطه عطف می‌داند و می‌گوید: «پس از چامسکی، زبان‌شناسی جهشی بزرگ داشت زیرا از بررسی ظاهر و معنای واژگان و عبارات، بسیار فراتر رفت و به حوزه تحلیل گفتمان و مضامین وارد شد که در نهایت با استفاده از دستاوردهای مکتب پراگماتیسم یا عمل‌گرایی، توانست بین قیاس و استقراء، جمع نماید و با ارائه روش دایره‌های متداخل، افق روشنی برای مباحث تحلیل گفتمان، بگشاید» (زیدان، ۲۰۱۴: ۱۶۷ - ۱۶۶).

نکته قابل توجه در این مقاله، در عبارت اخیر آن نهفته است که دستاوردهای مکتب پراگماتیسم را در روش‌شناسی مورد تأکید قرار داده و بر اهمیت عمل‌گرایی و کاربردی سازی دانش، تأکید دارد. دیرزمانی است که دانشمندان اسلامی - ایرانی - عربی، همت

خود را بر مبانی نظری- تئوری دانش، متمرکز ساخته‌اند و از منافع و نتایج سودمند کاربردی سازی علوم، به ویژه علوم انسانی غافل شده‌اند و در پیچ و خم نظریات و دیدگاه‌های غربی و شرقی، رسالت دانش را برای حل مشکلات، به دست فراموشی سپرده‌اند. کاربردی‌سازی علوم انسانی اولویت دارد و این موضوع لوازم ویژه خود را می‌طلبد از جمله اینکه دانش باید بومی شود البته «علم بومی باید در مرزهای کنونی یا مدرن دانش، شکل گیرد و آن را گسترش دهد... شکل صحیح بومی‌سازی [و البته کاربردی‌سازی]، از پژوهش بر [مشکلات و] مسائل خاص جامعه و زندگی حاصل می‌شود. در ایران، این مرحله مستلزم عبور علوم انسانی از مرحله آموزش به پژوهش است» (داوری اردکانی، ۱۳۹۱: ۲۲۶-۲۲۲). به نظر می‌رسد مقدمه طرح و بسط نظریه تمدن اسلامی و مهم‌ترین رسالت دانشمندان و صاحب نظران مسلمان در دنیای معاصر، به روزرسانی اصول و مبانی دینی- اسلامی با توجه به نیاز مخاطبان، شرایط روز جهانی، زبان چندرسانه‌ای، ابزارهای نوین ارتباطی و کاربردی سازی دین و قرآن جهت حل چالش‌های متنوع سیاسی، اقتصادی، فرهنگی و... انسان سرگردان امروزی است که البته علوم انسانی در اولویت اصلی این موضوع قرار دارند.

۵-۲-۹) نقد محتوایی مقاله هشتم کتاب با عنوان «نظریه ضدّ روش؛ نشانه بحران در عقلانیت معاصر غربی»- (صص ۱۸۵- ۲۰۸)

مقاله هشتم کتاب با عنوان یادشده نوشته دکتر احمد انور ابوالنور- استاد گروه فلسفه دانشگاه منوفیه- است. در این مقاله، مؤلف نقاط ضعف و کاستی‌های «نظریه ضدّ روش» پل فایرabend^۱ را بررسی کرده است. مهم‌ترین مطالب قابل بررسی آن، به این شرح می‌باشد؛ نخست: محوریت نظریه فایرabend درباره روشمندی علمی را به آنارشسیسم منسوب نموده و می‌گوید: «از نظر فایرabend، هرج و مرج یا آنارشسیسم، صرفاً یک نظریه

1- Paul Feyerabend

سیاسی شایسته برای جامعه بشری نیست، بلکه روش‌شناسی علمی هرج و مرج یا آنارشیسم، بهترین نظریه و رویکرد معرفت‌شناسی، به حساب می‌آید.» (زیدان، ۲۰۱۴: ۱۹۰) دوم: درباره خاستگاه فلسفی نظریه فایراند می‌گوید: «نظریه فایراند، پژوهش‌های مفاهیم و مبانی لیبرالیسم است و این موضوع با اندک دقتی در مبانی مورد تأکید وی مانند؛ تأکید بر تعدد و تنوع حتی در موضوع شناخت، نفی ایجاد سلطه معرفتی - شناختی بر دانش و روشمندی علمی در غرب، تأکید بر میدان دادن به همه نظریات معرفتی دیگر و جدا سازی معرفت‌شناسی از ساختار دولت و حکومت، قابل ملاحظه است» (زیدان، ۲۰۱۴: ۲۰۷).

نکته قابل توجه در بررسی این مقاله، سیل نقدهایی است که بر نظریه «ضد روش»، وارد شده است که برخی از آنها عبارتند از «الف. تئوریزه شدن ناممکن بودن دستیابی به معرفت صحیح و یقینی؛ ب. نفی حدود و ثغور علم و یکسان‌سازی علم با سحر، جادو و اسطوره؛ ج. خلط روش و دستورالعمل‌های جزئی در انجام پژوهش و نفی وجود روش و معیار ثابت در پژوهش؛ د. مواجهه ایدئولوژیک با پژوهش‌های علمی؛ هـ. خطای در تأکید بر مغایرت پژوهش دارای چارچوب با آزادی محقق به عنوان انسان.» (حبیبی، ۱۳۸۶: ۲۸۲) بررسی این نقدها، خاستگاه سیاسی - اجتماعی این نظریه را که برخاسته از مکتب لیبرالیسم و آنارشیسم در غرب است، مورد تأکید قرار می‌دهد.

البته پژوهشگر در نظریه تمدن نوین اسلامی باید به هر نظریه و دیدگاه تازه‌ای که درباره روش‌شناسی و معرفت‌شناسی مطرح می‌شود با معیار قوانین و نظریات اثبات شده علمی بنگرد و در این صورت است که از سویی هر نظریه قدیمی یا جدید مطرح در غرب - مانند نظریه ضد روش اخیر - را الزاماً درست نمی‌داند و از سوی دیگر به آنچه توسط دیگر دانشمندان شرقی و غیرغربی مطرح می‌شود به چشم تحقیر و بی‌ارزشی نظر نمی‌کند.

۶- نتیجه‌گیری و پیشنهادها

در این مقاله، کتاب «قضایا العلوم الإنسانیة؛ اشکالیة المنهج» از نظر معرفت‌شناسی و روش‌شناسی، مورد نقد و بررسی قرار گرفت. مشکل اساسی این کتاب از نظر محتوایی و معرفت‌شناسی، بی‌توجهی به بومی‌سازی علوم انسانی و اجتماعی در سایه عناصر پارادایم اسلامی و نظریه تمدن اسلامی است؛ زیرا در این کتاب - به جز دکتر حسن حنفی که بر بازگشت جهان اسلام به اصول فقه تأکید دارد - سایر نویسندگان، تلاشی برای ارائه راه حل برون‌رفت از بحران موجود در علوم انسانی در کشورهای اسلامی ارائه ندادند که بتوان آن را به عنوان پایه اصلی حرکت علمی جهان اسلام به سوی آینده، مورد استفاده قرار داد.

نگارنده معتقد است که بهترین توصیف درباره کتاب «قضایا العلوم الإنسانیة»، این است که این کتاب، گامی مقدماتی برای پیوند علوم انسانی با معرفت‌شناسی و روش‌شناسی و بومی‌سازی علوم انسانی در پارادایم عربی-اسلامی، است که البته آغاز و تلاشی خجسته است، ولی کافی نیست؛ چه مشکلات جهان اسلام در حوزه علوم انسانی به دلیل وجود فاصله میان علوم انسانی با مبانی معرفتی-فلسفی اسلام، ایجاد شده است و ضمن ارج نهادن به تلاش‌های انجام شده صاحب‌نظران حوزه بومی‌سازی علوم انسانی و نظریه تمدن نوین اسلامی، به نظر می‌رسد تا زمانی که عزمی راسخ و برنامه‌ای جامع، برای پرکردن این فاصله، شکل نگیرد، بومی‌سازی علوم انسانی حاصل نخواهد شد؛ زیرا دارای چالش‌ها، جزئیات و عناصر فراوان است و باید به شکلی جامع و مانع، بررسی و واکاوی شود و این پیگیری و عزمی فراگیر را می‌طلبد.

همان‌طور که گذشت اگر محققان و پژوهشگران اسلامی-ایرانی علوم انسانی بتوانند عناصری چون: ۱- پایه‌های اصلی دین اسلام یعنی استقلال، آزادی، معنویت و عدالت را با ۲- مبانی اساسی نظریه تمدن اسلامی یعنی «خدا محوری در حوزه هستی‌شناسی،

همراهی عقل و نقل در زمینه معرفت‌شناسی، کرامت انسان از نظر انسان‌شناسی و سعادت دنیا و آخرت از دیدگاه غایت‌شناسی» (سلطانی و همکاران، ۱۳۹۸: ۲۴) در کنار ۳- استفاده هوشمندانه از عناصر پارادایم اسلامی مانند: توحید، وحی (قرآن و سنت)، اجتهاد و... را به تعامل و گفتمان علمی با ۴- رشته‌های علوم انسانی مانند: ادبیات، روان‌شناسی، جامعه‌شناسی، مردم‌شناسی، علوم سیاسی، مدیریت و... بکشاند، طولی نخواهد کشید که روش‌شناسی علوم انسانی، رخ خواهد نمود و اگر این تعامل و گفتمان به ۵- اقتصاد، صنعت، دانش، فناوری، هنر، قانون، فرهنگ، ادب و هنر و... گسترش یابد، دیری نمی‌پاید که پایه‌های علمی- عملی معرفت‌شناسی و روش‌شناسی نظریه تمدن نوین اسلامی نیز هویدا خواهد شد.

نکته مهم دیگر در این زمینه، آن است که بومی‌سازی و کاربردی‌سازی علوم انسانی، باید از روی واقعیت ملموس فرد، گروه و جامعه، صورت گیرد. از زمان رواج اینترنت در دهه هشتاد شمسی و گسترش فضای مجازی و شبکه‌های اجتماعی در دهه نود شمسی، پژوهشگران و محققان ایرانی - به دلیل سهولت به دسترسی منابع تحقیق - بیشتر بر مدار مسائل نظری و ذهنیات حرکت می‌کنند تا اینکه خود را با واقعیات میدانی فرد، گروه و جامعه درگیر سازند و اگر تمایلات، افکار و عقاید شخصی نیز بر روند تحقیق و پژوهش، تأثیر بگذارد، نتیجه علمی قابل اتکایی از تحقیق و پژوهش به دست نخواهد آمد؛ بنابراین ضرورت دارد که دانشمندان علوم انسانی و اسلامی با هم‌اندیشی، مسائل نوین جامعه را مشخص کنند و با روش‌های علمی روزآمد و هوشمند در راستای بهینه‌سازی فضای سیاسی، اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی و... جامعه اسلامی - ایرانی حرکت نمایند. ضمن اینکه باید نقش دستاوردهای نوین حیات بشری مانند: گوشی هوشمند، اینترنت، فضای مجازی، اپلیکیشن‌ها و... را نیز به عنوان واقعیت غیرقابل انکار زندگی بشر امروز، پذیرفت و اهمیت آن را در کنش‌گری فردی - اجتماعی لحاظ نمود.

برخی از کتاب‌های دیگر مرتبط با موضوع معرفت‌شناسی و روش‌شناسی علوم انسانی

اسلامی به منظور ترجمه یا نقد از جانب علاقه‌مندان، به شرح زیر است:

- ۱- مناهج البحث فی العلوم الإنسانية بین علماء الإسلام و فلاسفة الغرب- مصطفى حلمی؛
- ۲- أسلمة المعرفة العلوم الإنسانية و مناهجها من وجهة نظر إسلامیة- محمد علی أبو ریان؛
- ۳- مشكلة العلوم الإنسانية: تقنیها و إمكانیة حلها- ۳ جلد- یمنی طریف الخولی.

فهرست الفبایی منابع و مأخذ

الف- منابع فارسی و عربی:

افروغ، عماد (۱۳۸۶)؛ *انقلاب اسلامی و مبانی بازتولید آن*، تهران: سوره مهر.
 بارکر، استفان (۱۳۴۹)؛ *فلسفه ریاضی*، ترجمه احمد بیرشک، تهران: خوارزمی.
 پرسنده، محمد اعظم (۱۳۸۸)؛ *بررسی سیاست‌های مذهبی متوکل عباسی، تاریخ اسلام در آینه پژوهش*، شماره ۲۱.

تیلیخ، پل (۱۳۸۱)؛ *الهیات سیستماتیک*، ترجمه حسین نوروزی، تهران: حکمت.
 حافظ‌نیا، محمدرضا (۱۳۹۲)؛ *مقدمه‌ای بر روش تحقیق در علوم انسانی*، تهران: سمت.
 حبیبی، رضا (۱۳۸۶)؛ *درآمدی بر فلسفه علم*، قم: موسسه آموزشی و پژوهشی امام خمینی.
 حریری، نجلا (۱۳۸۵)؛ *اصول و روشهای پژوهش کیفی*، تهران: دانشگاه آزاد اسلامی علوم و تحقیقات.
 خضری، احمدرضا (۱۳۹۴)؛ *تاریخ خلافت عباسی از آغاز تا پایان آل بویه*، تهران: سمت.
 داوری اردکانی، رضا (۱۳۹۱)؛ *علوم انسانی و برنامه ریزی توسعه*، تهران: فردایی دیگر.
 دلاور، علی (۱۳۹۲)؛ *روش تحقیق در روانشناسی و علوم تربیتی*، ویراست چهارم، تهران: ویرایش.
 زیدان، یوسف (۲۰۱۴)؛ *قضايا العلوم الانسانية؛ إشكالية المنهج، بیروت: الأمل للطباعة والنشر*.
 سلطانی، مصطفی؛ فرمانیان، مهدی و روحی، نبی‌الله (۱۳۹۸)؛ *بنیان‌های فکری تمدن نوین اسلامی در اندیشه مقام معظم رهبری*، فصلنامه‌ی مطالعات راهبردی ناجا، سال ۴، شماره ۱۴، صص ۲۹-۵.
 لوکاس، جورج (۱۳۶۹)؛ *تاریخ تمدن*، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، تهران: سخن.
 ملکیان، مصطفی (۱۳۹۳)؛ *مبانی معرفت‌شناسی و روش‌شناسی در علوم انسانی*، درسگفتار دانشگاهی.
 ب- منابع انگلیسی:

Crotty, M. (1998); *The Foundations of Social Research: Meaning and Perspective in the Research Process*, London: Sage Publications.

Holliday, Adrian (2002); *doing and writing qualitative research*, London: sage Publications.

Lacey, Alan (1996); *Dictionary of philosophy*, London: Routledge and keyan paul.

Sarantakos, Sotirios (1993); *Social Research*, ۲nd Ed, Hampshire & London, Mac Millan Press.

Reviewing the methodology of the book *Humanities Issues; Methodological challenge*

(Emphasizing the methodology and epistemology of the theory of modern Islamic civilization)

Kazem Azimi ¹

Assistant Professor of Arabic Language and Literature, Khorramabad branch, Islamic Azad University, Khorramabad, Iran

Abstract

Date of Receipt: 02/10/2023

Date of Acceptance: 18/01/2024

The purpose of this article is to review the methodology of the book "Qadaya Uloom al-Ensaniyyah; Eshkaliyato Al-Manhaj" (Issues of Humanities; Challenge of Methodology) with emphasis on methodology and epistemology of the theory of modern Islamic civilization. This book was published in 2014 under the supervision of Dr. Yousef Zidan and contains an introduction and eight articles about research methodology in some fields of humanities. The method of collecting and analyzing information in this article is an argument that after the general extraction of the content of the articles, the most important problems of the epistemology of the specific articles and the outstanding statement of the methodology of each article have been criticized with reference to the relevant sources. The main question: in terms of methodology and epistemology, what criticisms can be made on the content of the book with emphasis on the theory of modern Islamic civilization? Results: The results obtained in this article show that the design and development of the methodology of human sciences and the examination of its various aspects in the Islamic discourse is the introduction to the design and development of the theory of modern Islamic civilization.

Keywords: modern Islamic civilization, humanities, methodology, epistemology

1- Corresponding Author: kazimy57@gmail.com